

ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر

تعهد به ترغیب و تضمین رعایت

دکتر امیر ساعد وکیل

نشر میزان

سرشناسه	وکیل، امیر ساعد، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر تعهد به ترغیب و
تصمیم رعایت / امیر ساعد وکیل	
مشخصات نشر	تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	۴۸۰ ص
فروست	نشر میزان ۵۲۳
شابک	978-964-511-322-1
وضعیت فهرست‌نویسی	فتیبا
یادداشت	کتابنامه به صورت زیر نویس
موضوع	حقوق بشر — حقوق بین‌الملل بشر — نوشته‌ها.
موضوع	تحریم (حقوق بین‌الملل)
رده‌بندی کنگرد	۵۷۱/۸ و ۸ ص JC
رده‌بندی دیوئی	۳۴۱/۴۸
شماره کتابشناسی بشر	۴۱۹۴۰۳۲

۵۲۳

نشر میزان

ضمانت اجرای حقوق بنیادین بشر

دکتر امیر ساعد وکیل

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۱-۳۲۲-۱

دفتر مرکزی: خ شهید بهشتی، بعد از تقاطع سهروردی، خ کاووسی‌فر، کوچه نکبسا، پلاک ۳۲، تلفن ۸۸۵۳۹۱۳۱
فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ فخرآزی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۳۶۷۷۰
واحد پخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۰۲، تلفن ۸۸۳۳۹۵۲۹-۳۱

آنچه به پیشگاه خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد. مرور سطرهایی از کتاب زندگی تحصیلی این حقیقت است که هر واژه آن، مزین به لحظات تلخ و شیرینی است که امروز به خاطره‌های خوب و به یاد ماندنی و شاید هم کمی ملال‌آور زندگی من بدل شده‌اند. چقدر آسان. لحظه لحظه زندگی، جامه خاطره به تن می‌کند و خوشا به حال کسانی که این جامه را به گوهر بی‌بدیل تجربه آراسته نگاه می‌دارند.

دوازده سال از اولین روزهایی که پای به دانشگاه گذاشتم می‌گذرد.

ساده ولی دشوار گذشت.

نیک ولی ناگوار گذشت.

گذشت.

اما وقتی در خلوت خود، داستان بلند و کوتاه کلاس و درس، استاد و دانشجو و دانشگاه را نظاره می‌کنم، ناگهان به خود نهیب می‌زنم که چه در کف دارم و در توشه‌ام چیست.

یاد استادانی که به کسوت شاگردی آنان مفتخرم اما دیگر در کنارمان نیستند، بخیر.

یاد فرزانه‌گانی که مجال آن پیدا نشد از محضر درس آنان فرا بگیرم و منت دار تعلیم آنان از برکت کتابها و مقالاتی هستم که به زبور طبع آراسته شده است، بخیر.

یاد اندیشمندانی که هنوز از آتش تحقیق و مطالعه آنها بساط این دانشجوی بی‌بضاعتشان گرم و پرووق است، بخیر.

خدایا! همه آنها را که بر من حتی دارند بیامرز.

وقتی دانش توسط معلمی که متخلق به سجاای اخلاقی و واجد فضایل انسانی است، عرضه می‌شود نوید سازندگی می‌دهد. باور دارم اگر بعد از فعل عاشق شدن، یاری دادن زیباترین فعل جهان است، به یقین، بزرگترین جلوه یاری، آموزش می‌باشد و هیچ آموزشی را ماندگار نیافتم الا کلاس درسی که با سرمشق عشق و ایمان شروع شد و با سیاه مشق‌های انسانیت پایان گرفت.

در طول دورانی که برای تألیف این نوشتار صرف شد در ایفای تکالیف فرزندی خود در برابر پدر و مادر فداکارم قصور کردم.

در روزهایی که برای نگارش این مجموعه سپری شد نتوانستم حق دوستی در قبال عزیزانم را به شایستگی بجای آورم.

اما آنچه در سالهای نیه این کتاب بر من رفت، باعث شد بیاموزم که ثروت‌های واقعی

زندگی خود را بیش از پیش دریابم. سرمایه‌های بی‌بدیل زندگی من، خنده‌های بی‌غل و غش پدرم است، دعا‌های خیر بی‌شائبه مادرم است، دلگرمی‌های روحبخش دوستانم است و همدارهای دلسوزانه استادانم است هر چند ظاهراً مایه دل آزرده‌گی بود.

خاک سیه مباش که کس بر نیک‌گردد آینه شو که خدمت آن ماهرو کنی
پرورگار! به آستان تو آمده‌ام تا از همه کاستی‌هایم در برابر این همه نعمتی که به من عطا کردی طلب مغفرت نمایم. الحق که همین قلمی که در دست گرفته‌ام، حریم منزّه اوست که امیدوارم عهده‌دار مسئولیت خطیر حرمت آن باشم و صحن آن را به هر آنچه خلاف رضای خداست، آلوده نسازم.

بر خود واجب می‌دانم که از استاد فرهیخته خود جناب آقای دکتر جمشید ممتاز که در طول کار پژوهش، چراغ پر فروع راه من بودند کمال تشکر را داشته باشم. به خود می‌بالم که در کسوت شاگردی ایشان همواره کوشا خواهم بود.

اجازه می‌خواهم سپاس‌گزارانه‌هایی‌های بخردانه و صمیمانه استاد گرانقدردم جناب آقای دکتر محمد رضا ضیایی بیگدلی باشم که در اندیشه این دانشجوی کم مایه در میانه میدان تعلیم و تعلم، بسان قامتی نستوه پایدارند.

فرصت را مغتنم می‌شمارم تا از دستگیری‌های خالصانه و پشتگرمی‌های صمیمانه استاد صدیق و وارسته خود جناب آقای دکتر عباسعلی کدخدایی قدردانی کنم که براستی ریشه‌های مهر ایشان در دلم جاودان خواهد بود.

اعتراف می‌کنم که قادر نیستم در محدوده واژگان، از الطاف بی‌کران خانواده ارجمند خود که هیچگاه دستان نوازشگر خود را از من دریغ نکردند، سخنی بگویم.

عذر تقصیر از بابت همه نقایص، کوتاهی‌ها، کژی‌ها و خطی‌هایی که در این اثر، خاطر شما خوانندگان ارزنده را مکدر خواهد ساخت.

در مکتب صاحب‌نظران گفته شیدا
متنی است که در حاشیه تفسیر ندارد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
فصل اول: از تعهد به رعایت حقوق بنیادین بشر تا تعهد به ترغیب و تضمین رعایت آن توسط سایر دول	۲۹
۱- حقوق بین الملل بشر و حقوق بشردوستانه معاصر.....	۲۹
۱-۱- خصوصیات.....	۲۹
۱-۲- قلمرو اجرا.....	۳۳
۱-۳- جایگاه حقوق بین الملل بشر.....	۳۹
۱-۴- جایگاه حقوق بین الملل بشردوستانه.....	۴۴
۲- بنیان های نظری تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دول ...	۴۶
۲-۱- بایسته های جامعه بین المللی.....	۴۷
۲-۲- رضایت.....	۵۰
۲-۳- صلح و امنیت بین المللی.....	۵۱
۲-۴- مسئولیت حمایت.....	۵۶
۳- منابع تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دول.....	۵۹
۳-۱- معاهدات.....	۶۰
۳-۱-۱- تاریخچه تدوین.....	۶۰
۳-۱-۲- تفسیر.....	۶۶
۳-۱-۳- سایر ترتیبات معاهده ای.....	۷۰
۳-۲- عرف.....	۷۴
۳-۲-۱- رویه دولت ها.....	۷۴
۳-۲-۲- رویه سازمان های بین المللی.....	۷۶
۳-۲-۲-۱- سازمان ملل متحد.....	۷۷
۳-۲-۲-۲- سایر سازمان های بین المللی.....	۸۰
۳-۲-۳- رویه کنفرانس های بین المللی.....	۸۴
۳-۳- رویه قضایی.....	۸۶
۳-۴- دکترین.....	۸۹
۴- ماهیت تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دول.....	۹۲
۴-۱- تعهدات موجد روابط حقوقی همگانی.....	۹۲

- ۹۶ ۴-۲- تعهدات منفعل یا سلبی و تعهدات فعال یا ایجابی
- ۹۹ ۴-۳- تعهدات به وسیله و تعهدات به نتیجه
- ۱۰۰ ۴-۴- تعهدات ناشی از هنجارهای لازم‌الرعایه بین‌المللی
- ۱۰۵ فصل دوم: روش‌های انفرادی اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
- ۱۰۶ گفتار اول: اقدامات متقابل غیرقهری
- ۱۰۶ مبحث اول: تاریخچه اقدامات متقابل غیرقهری
- ۱۰۸ مبحث دوم - مفهوم اقدامات متقابل غیرقهری
- ۱۱۱ مبحث سوم: حق استناد به مسئولیت دولت‌ها.
- ۱۱۹ بند اول: دولت‌های زیان دیده مستقیم.
- ۱۱۹ بند دوم: دولت‌های زیان دیده غیرمستقیم.
- بند سوم: ارزیابی رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل و انستیتوی حقوق بین‌الملل در حق
- ۱۲۲ استناد به مسئولیت دولت‌ها.
- ۱۲۵ مبحث چهارم - وضعیت حقوقی اقدامات تلافی جویانه
- ۱۲۶ بند اول - تاریخچه اقدامات تلافی جویانه.
- ۱۲۷ بند دوم - ماهیت حقوقی اقدامات تلافی جویانه
- ۱۲۸ بند سوم - قانونی بودن یا نبودن اقدامات تلافی جویانه
- ۱۳۱ مبحث پنجم - وضعیت حقوقی تحریم‌های یک جانبه
- ۱۳۱ بند اول: تاریخچه تحریم‌های یک جانبه
- ۱۳۲ بند دوم: مفهوم تحریم‌های یک جانبه.
- ۱۳۲ بند سوم: رویه دولت‌ها در اعمال تحریم‌های یک جانبه.
- ۱۴۲ بند چهارم: قانونی بودن یا نبودن تحریم‌های یک جانبه
- ۱۴۷ گفتار دوم: کمک‌های انسان دوستانه.
- ۱۴۷ مبحث اول: تاریخچه کمک‌های انسان دوستانه
- ۱۴۸ مبحث دوم: مفهوم کمک‌های انسان دوستانه
- ۱۵۰ مبحث سوم: اصول حاکم بر کمک‌های انسان دوستانه
- ۱۵۲ مبحث چهارم: مبانی کمک‌های انسان دوستانه.
- ۱۵۳ بند اول: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه
- ۱۵۴ بند دوم: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل بشر
- ۱۵۶ بند سوم: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل پناهندگان

مبحث پنجم: وضعیت حقوقی آرایه کمک‌های انسان دوستانه	۱۵۷
بند اول: در زمان صلح	۱۵۸
بند دوم: در سرزمین‌های اشغالی	۱۵۸
بند سوم: در سرزمین‌های دول متخاصم	۱۵۹
مبحث ششم: رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی	۱۶۱
گفتار سوم: صلاحیت جهانی	۱۶۵
مبحث اول: مفهوم صلاحیت جهانی	۱۶۶
مبحث دوم: مبانی صلاحیت جهانی	۱۶۹
بند اول - صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهدات بین‌المللی	۱۷۱
بند دوم - صلاحیت جهانی مبتنی بر قوانین ملی	۱۷۹
۱- کلیات	۱۷۹
۲- قوانین کشورها	۱۸۱
مبحث سوم: موانع اعمال صلاحیت جهانی	۱۸۷
مبحث چهارم: تعهد به استرداد یا محاکمه	۱۹۰
بند اول: مفهوم تعهد به استرداد یا محاکمه	۱۹۰
بند دوم: منابع تعهد به استرداد یا محاکمه	۱۹۴
بند سوم: ماهیت حقوقی تعهد به استرداد یا محاکمه	۱۹۵
۱- تعهد به استرداد یا محاکمه در نظام حقوقی بین‌المللی	۱۹۵
۲- تعهد به استرداد یا محاکمه در نظام حقوقی داخلی	۲۰۰
بند چهارم: شرایط اجرای تعهد به استرداد یا محاکمه	۲۰۵
مبحث پنجم: صلاحیت تکمیلی دیوان‌های بین‌المللی کیفری	۲۰۹
بند اول: مفهوم صلاحیت تکمیلی	۲۱۰
بند دوم: رویکرد دیوان‌های بین‌المللی نسبت به صلاحیت تکمیلی	۲۱۲
بند سوم: رویکرد قوانین ملی نسبت به صلاحیت تکمیلی	۲۲۰
بند چهارم: چالش‌های اجرای صلاحیت تکمیلی	۲۲۴
گفتار چهارم: اقدام به نیابت از عموم	۲۲۵
مبحث اول: مفهوم اقدام به نیابت از عموم	۲۲۵
مبحث دوم: مبانی اقدام به نیابت از عموم	۲۲۶
مبحث سوم: نفع حقوقی در اقدام به نیابت از عموم	۲۳۰

۲۳۴	مبحث چهارم: رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در اعمال حق اقدام به نیابت از عموم
۲۳۷	بند اول: مداخله ثالث
۲۳۸	بند دوم: درخواست صدور دستور موقت
۲۳۹	بند سوم: تقاضای نظریه مشورتی
۲۴۰	بند چهارم: دعوای متقابل
۲۴۳	فصل سوم: روش‌های جمعی اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۲۴۳	گفتار اول: عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۲۴۳	مبحث اول: تاریخچه عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۲۴۴	مبحث دوم: مبانی عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۲۴۶	مبحث سوم: محتوای عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۲۵۱	مبحث چهارم: رویه دولت‌ها در عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۲۵۳	مبحث پنجم: اعتراض به حق شرط دولت‌ها
۲۵۸	گفتار دوم: نظارت‌های عمومی
۲۶۰	مبحث اول: بسیج افکار عمومی
۲۶۲	مبحث دوم: قدرت حامی
۲۶۳	بند اول: تاریخچه قدرت حامی
۲۶۴	بند دوم: وظایف قدرت حامی
۲۶۶	بند سوم: جایگاه معاصر قدرت حامی
۲۶۷	مبحث سوم: گزارش‌های ادواری
۲۶۷	بند اول: مبانی گزارش‌های ادواری
۲۷۰	بند دوم: اهداف گزارش‌های ادواری
۲۷۰	بند سوم: کارکرد نظام گزارش‌دهی
۲۷۴	مبحث چهارم: ساز و کارهای نظارتی حقوق بشر
۲۷۴	بند اول: رویه کمیته حقوق بشر
۲۷۶	بند دوم: رویه نظام امریکایی حقوق بشر
۲۷۹	بند سوم: رویه نظام افریقایی حقوق بشر
۲۸۰	بند چهارم: رویه نظام اروپایی حقوق بشر
۲۸۰	بند پنجم: نقدها و پاسخ‌ها نسبت به عملکرد ساز و کارهای نظارتی حقوق بشر
۲۸۲	مبحث پنجم: نظارت سازمان ملل متحد

بند اول: نقش نظارتی ارکان سازمان ملل متحد.....	۲۸۲
۱- شورای امنیت.....	۲۸۳
۲- مجمع عمومی.....	۲۸۷
۳- کمیسیون و شورای حقوق بشر.....	۲۸۷
۴- دبیرکل.....	۲۸۸
۵- نیروهای پاسدار صلح.....	۲۸۹
بند دوم: شیوه‌های نظارت در سازمان ملل متحد.....	۲۹۵
گفتار سوم: تحریم‌های تمرکز یافته.....	۲۹۶
مبحث اول: تاریخچه تحریم‌های تمرکز یافته.....	۲۹۶
مبحث دوم: مبانی تحریم‌های تمرکز یافته.....	۲۹۷
مبحث سوم: رویه‌های سازمان‌های بین‌المللی در اعمال تحریم‌های تمرکز یافته.....	۲۹۹
بند اول: رویه سازمان ملل متحد.....	۲۹۹
۱- قبل از پایان دوران جنگ سرد.....	۳۰۰
۲- پس از پایان دوران جنگ سرد.....	۳۰۱
بند دوم: رویه اتحادیه اروپایی.....	۳۰۶
مبحث چهارم: قانونی بودن یا نبودن تحریم‌های تمرکز یافته.....	۳۰۷
گفتار چهارم: همکاری.....	۳۱۱
مبحث اول: منابع حقوقی همکاری.....	۳۱۲
مبحث دوم: ماهیت همکاری.....	۳۱۳
مبحث سوم: ضمانت اجرای همکاری.....	۳۱۷
گفتار پنجم: سیاست پیکار با بی‌کیفری.....	۳۲۱
مبحث اول: جرم‌انگاری در سطح بین‌المللی.....	۳۲۱
مبحث دوم: جرم‌انگاری در سطح ملی.....	۳۲۷
مبحث سوم: مقابله با بی‌کیفری در سطح بین‌المللی.....	۳۳۱
مبحث چهارم: مقایسه محاکم بین‌المللی و محاکم داخلی در مقابله با بی‌کیفری.....	۳۳۵
مبحث پنجم: موافقتنامه‌های موضوع ماده ۹۸ (۲) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری....	۳۳۸
مبحث ششم: عدم استناد به قوانین عفو بی‌قید و شرط.....	۳۴۰
بند اول: رویکرد دولت‌ها در توسل به قوانین عفو.....	۳۴۰
بند دوم: فرسایش تدریجی صلاحیت دولتها.....	۳۴۱

۳۴۶	بند سوم: غیر قانونی بودن اعطای عفو در آیینۀ آرای قضائی
۳۴۹	مبحث هفتم: مصونیت دولتمردان
۳۵۰	بند اول: مبانی مصونیت دولتمردان
۳۵۲	بند دوم: عملکرد دولت‌ها در قبال رعایت مصونیت دولتمردان
۳۵۵	بند سوم: موضع دیوان بین‌المللی دادگستری در برابر اعمال مصونیت دولتمردان
۳۵۷	گفتار ششم: حقیقت یابی
۳۵۷	مبحث اول: مبانی حقیقت یابی
۳۵۹	مبحث دوم: وضعیت حقوقی کمیسیون‌های تحقیق
۳۶۱	بند اول: کمیسیون‌های تحقیق در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه
۳۶۵	بند دوم: کمیسیون‌های تحقیق در حوزه حقوق بین‌الملل بشر
۳۶۷	بند سوم: نقاط ضعف عملکرد کمیسیون‌های تحقیق
۳۶۹	نتیجه‌گیری:
۴۰۳	فهرست موضوعی منابع
۴۰۳	۱- کلیات حقوق بین‌الملل عمومی
۴۰۷	۲- اجرای حقوق بنیادین بشر
۴۲۶	۳- مبانی تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۴۲۹	۴- منابع تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۴۳۵	۵- ماهیت تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۴۴۳	۶- روش‌های انفرادی ایفای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۴۶۴	۷- روش‌های جمعی ایفای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۴۷۷	چکیده فارسی
۴۷۸	چکیده انگلیسی

پیشگفتار

قرن هجدهم، شاهد ظهور نهضت دستورگرایی در جهت تهیه و تدوین قوانین اساسی نوشته و شکلی بود تا از این طریق در کنار قواعد عرفی، تضمین‌های قوی‌تری جهت تحدید و مهار قدرت سیاسی فراهم آمده و در پی دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی که موجب شد قدرت اقتصادی جوامع از طبقه اشراف و فئودال به طبقه بورژوازی گسیل یابد، صورت‌بندی جدیدی از روابط میان فرمانروایان و فرمانبران ترسیم شود. این روند در کنار عوامل سیاسی، اخلاقی و ایدئولوژیک ادامه یافت تا اینکه در نتیجه بروز مصائب دلخراش بشری در حین مخاصمات بویژه جنگ جهانی دوم، دغدغه موجودیت انسانی و نوع رفتار دولت‌ها با اتباع و سایر ساکنان قلمروی خود در عرصه بین‌المللی نقشی حائز اهمیت یافت.

بدین ترتیب، تعهد دولت‌ها مبنی بر احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر در نیمه دوم قرن بیستم موجب شد تا با تأسیس سازمان ملل متحد، حقوق بشر به پدیده‌ای بین‌المللی تبدیل شده و مضیق‌های جدی بر حوزه انحصاری صلاحیت داخلی دولت‌ها در قالب بند هفتم ماده ۲ منشور به بار آورد. سیر تکوین فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه یا تدوین قواعد بین‌المللی آغاز شد، از طریق حمایت دولت‌ها از رعایت این تعهدات ادامه پیدا کرد و بالاخره پای به مرحله جدیدی گذاشت که ضمان پیشگیری از نقض این قواعد بین‌المللی است که رد پای آن در تأکید بر پیوند حقوق انسانی و صلح و امنیت بین‌المللی، محاکمه ناقضین جدی این حقوق و درج مقوله حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه در زمره سرفصل‌های سیاست خارجی دولت‌ها قابل پیگیری می‌باشد.

دولت‌ها کنش‌گران اصلی صحنه روابط بین‌الملل هستند که رفتار آنها تا حد زیادی در عرض یکدیگر باقی مانده است و هنوز نمی‌توان قایل به وجود یک ساختار عمودی در نظام بین‌المللی بود. آشکار است که بدون مساعدت و حمایت مستمر نظام‌های حقوقی ملی، قواعد بین‌المللی کارایی خود را از دست خواهند داد و به قولی حقوق داخلی باید عصای دست حقوق بین‌الملل باشد تا زمین‌گیر نشود. همچنین تا زمانی که ساختار افقی جامعه بین‌المللی از پیوندهای قوی سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی بین اعضا محروم باشد، ناگزیر هر دولتی به جهت‌گیری معطوف به منافع خود و ترجیح نفع شخصی بر نفع عمومی گام برخواهد داشت.

برخی براین باورند که تکان خوردن بال‌های یک پروانه در نیویورک ممکن است باعث گردبادی در

آسیا شود.^۱ به همین دلیل است که حقوق بین‌الملل مبتنی بر عمل متقابل، بتدریج در خود ارزش‌های جدیدی را نمایان می‌بیند که شایسته حمایت ویژه هستند و تعهداتی را بر دوش دولت‌ها فارغ از روابط معاهداتی آنها بار می‌کند.

جامعه جهانی از خلال گسست‌های تاریخی خود در مسیر تحولی اساسی قرار گرفته است و به موازات و همزمان با این فروپاشی، وجدان هنوز نه چندان بیدار جهانیان به وسعت و اهمیت آنچه به همه بشریت تعلق دارد، رفته رفته پی می‌برد. وجود یک نظام حقوقی بین‌المللی جدید برای آینده ضرورتی مسلم است که همه در مورد آن توافق دارند. لذا، حاکمیت دولت در پایه‌ای‌ترین مفهوم خود با آثار ناشی از جهانی شدن و همکاری بین‌المللی باید مجدداً مورد تعریف قرار گیرد. دولت، امروزه خدمتگزار مردم خود محسوب می‌شود نه اینکه مردم در خدمت آن باشند.^۲ مضافاً اینکه نباید از یاد ببریم ایده اصلی شناسایی اصل حاکمیت به این منظور بود که مفهومی حقوقی و عنصری ساختاری در نظام بین‌المللی پیش‌بینی گردد که بتواند باز بگران مصالح و دارای قدرت عمل را بعنوان شرکای ثابت روابط بین‌الملل در اجرای حقوق داخلی و فرامرزی در خود جای دهد.

هنجارهای حقوق بین‌الملل بعنوان ملاکی برای ارزیابی رخدادهای گذشته بکار می‌آیند و به منظور پیشبرد سیاست‌های کنونی و آینده وضع می‌شوند. تعامل حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی واضح است چرا که هنجارهای حقوق بین‌الملل خلق می‌شوند، به هستی خود ادامه می‌دهند و با توجه به اوضاع واحوال جامعه بین‌المللی چهره در نقاب خاک فرو می‌برند. اگرچه هنجارهای حقوق بین‌الملل ممکن است بر جریان وقایع جامعه بین‌المللی تأثیری چشمگیر داشته باشند، اما به نوبه خود از لحاظ ماهوی از وقایع اجتماعی متأثر می‌گردند. به بیان دیگر، هنجارها پدیده‌های اجتماعی موجود در سیاق فرایندهای اجتماعی یک تجمع انسانی هستند.^۳

علیرغم وجود تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک، نژادی و غیره در بین مردم دنیا باورهای مشترکی وجود دارد که خواست زندگی مشترک را تقویت می‌کنند که وحدت کلی و عام مفاهیم اخلاقی، احساس عمومی عدالت، تمایل همگانی به صلح، ضرورت مبارزه با توسعه نیافتگی و غیره از آن جمله هستند. نمایش بیرونی این درک مشترک، پدیده‌ای اساساً اجتماعی به نام «وابستگی متقابل»^۴ است. در سطح بین‌المللی، این واژه، توصیف‌کننده این واقعیت است که دولت‌ها بطور متقابل برای پیشرفت ملل خود به یکدیگر وابسته هستند و این وابستگی متقابل، همکاری میان دولت‌ها را بمنظور صیانت از

1- Antonio Cassese, *International Law*, Oxford: Oxford University Press, 2002, p.7.

2- Kofi Annan, *Two Concepts of Sovereignty*, The Economist, Sep. 18, 1999.

3- Frits Kalshoven, *Belligerent Reprisals*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2005, p. 15.

4- Interdependence

مشترکات جامعه بین‌المللی طلب می‌کند.^۱ از نظر مک دوگال و رایزمن «منافع مشترک»^۲ با «ارزش‌های غایی»^۳ پیوند می‌خورند که همگی در «کرامت انسانی»^۴ قابل جمع است.^۵ لذا او و پیروانش الگوهای در حال ظهور تعامل دولت‌ها با یکدیگر را در جهت تحقق امال «اکثریت قاطع مردم»^۶ که با ارزش‌های کرامت انسانی منطبق است به تصویر می‌کشند.^۷

این اندیشه که ارزش‌ها و اهداف مشترک، بنیان قواعد حقوقی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، از این جهت مورد انتقاد فراوان قرار گرفته است که در دنیای معاصر هر دولتی از عقاید و اهداف گوناگونی برخوردار است^۸ و زیربنای همزیستی در این اجتماع بین‌المللی مخدوش جلوه می‌کند چرا که اعتبار و اقتدار پایه‌های زیست مشترک بین‌المللی باید مستقل از هرگونه ملاحظه ناشی از سیاستها و اهداف ملی باشد اما مبنای قواعد نظم‌دهنده روابط میان دولت‌ها بر نیاز ذاتی و درونی انسانها در اجتماع استوار است تا مقتضیات حیات آنها برآورده شده و منافع بنیادی آنها مورد حمایت قرار گیرد. پس برای ارزیابی جوهر قواعد بین‌المللی، شایسته است انگیزه‌های ایجاد این قواعد، روش‌های وضع آنها و کارکردی که از این قواعد انتظار می‌رود مورد بررسی قرار گیرد.^۹

عمده‌ترین معضل حقوق بین‌الملل تا کنون آن بوده که نظامی منحصرأ ارادی بشمار آمده است. مسلم است که چنین نظامی قادر به انجام هیچ‌کاری جز تأمین منافع دولتهایی خاص نیست.^{۱۰} تزریق آرام، آرام منافع دولت‌ها منجر به بروز ابهاماتی در اسناد و معاهدات گوناگون شده که اکنون به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند و این امر ناشی از آن است که معمولاً این منابع حقوقی، نتیجه مجموعه‌ای از مذاکرات سیاسی است که هدف آنها حفاظت و صیانت از دولت و منافع آن می‌باشد و به

1- Karl Zemanek, *Interdependence*, in: Rudolf Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1984, p. 275.

2- Common Interests

3- Goal Values

4- Human Dignity

5- M.S.Me Dougal and W.M.Reisman, *International Law in Policy Oriented Perspective*, in: R.St.J. Macdonald and D.M.Johnston (eds), *The Structure and Process of International Law*, 1983, pp.3547-3458.

6- Overwhelming Majority of Peoples

7- K.V.Raman, *Toward A General Theory of International Customary Law*, in: W.M.Reisman and B.Weston (eds), *Toward World Order and Human Dignity*, Leiden: mavinus Nijhoff publishers 1976, pp. 365-402.

8- T.Nardin, *Law, Morality and the Relations of States*, Oxford: Oxford University press, 1983, pp.269-271.

9- Antony Clark Arend, *Legal Rules and International Society*, New York: Oxford University Press, 1999, p.4.

۱۰- هدایت الله فلسفی - حقوق بین‌الملل: از اراده مطلق تا عقل و واقعیت و از عقل و واقعیت تا بشریت - سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی - تهران: گنج دانش - ش ۲ - ۱۳۸۵ - ص ص ۷۳-۱.

همین دلیل برخی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که حقوق بین‌الملل با محروم ماندن از مفهوم «پاسخگویی»^۱ دولت، پدیده‌ای ذاتاً مبهم است.^۲ تلاش برای هدفمند ساختن حقوق بین‌الملل نیز که باید جنبه‌های سیاسی آن را مفروض انگاشت، برای نظام حقوقی بین‌المللی مشکل آفرین شده است. چرا که حقوق بین‌الملل، پایه‌های خود را بر مفهوم اراده دولت‌ها بنا ساخته و این در شرایطی است که اراده دولت فاقد عینیت است.^۳

اولین استثنایی که برای دو جانبه‌گرایی حاکم بر روابط بین‌المللی شکل گرفت و ساختار محض دولت - محور نظام بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داد، اعمال صلاحیت جهانی در مورد مرتکبین دزدی دریایی بود. اگرچه دولت‌ها در اعمال این حق به نمایندگی از سوی جامعه بین‌المللی عمل نمی‌کردند و قصدشان هم حمایت از ارزش‌های این جامعه نبود، بلکه صرفاً در راستای تضمین یک نفع مشترک و صیانت از آن اقدام می‌نمودند.^۴ شاهد این ادعا رویکردی است که دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در قضیه رودخانه اودر اتخاذ نموده و مبنای یک حق مشترک حقوقی^۵ را وحدت منافع دانسته است.^۶ روند فوق در طول سالهای قرن نوزدهم ادامه یافت و در راستای شناسایی قواعدی که خارج از حوزه روابط دوجانبه دولت‌ها قرار می‌گرفت در سال ۱۸۱۵ نیز بردگی ممنوع اعلام شد.

حقوق بین‌الملل در صدد واقعیت بخشیدن به ارزشهای سیاسی، منافع و اولویت‌های مورد نظر بازیگران مختلف بین‌المللی است و همچنین خود را به عنوان ابزاری برای کنترل این ارزش‌های سیاسی، منافع و اولویت‌ها معرفی می‌کند.^۷ بنظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل به صیانت از صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی در روابط میان دولت‌ها می‌پردازد اما از همان لحظه‌ای که تلاش می‌شود عباراتی چون صلح، امنیت و عدالت تعریف شوند، اختلافات نیز آشکار می‌گردد.^۸

کامیابی هر برنامه و طرحی در سطح بین‌المللی، منوط به آن است که به ساختار افقی نظام بین‌المللی که خصیصه غالب آن را تشکیل می‌دهد، توجه داشته و از نقش دولت‌ها در پیشبرد زمینه‌های اجرای حقوق بین‌الملل غافل نمانیم. فقدان یک رکن اجرایی مرکزی در نظام بین‌المللی هر چند منفی است، به همان میزان واجد پیامدهای مثبتی نیز می‌باشد. این وضعیت به کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اجازه

1- Accountability

2- A.Carty, *Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law*, 2 EJIL (1991), pp. 66-96.

3- Leonard M.Hammer, *A Foucauldian Approach To International Law*, Burlington: Ashgate Publishing Company, 2007, pp. 7-28.

4- Antonio Casses, *International Law*, Oxford: Oxford University press, 2005, pp.3-21.

5- A Legal Common Right

6- PCLJ, Series A, No. 23, 1930, p.27.

7- C.Tomuschat, *International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of New Century*, 23 Recueil des Cours (1999), pp. 1-28.

8- Malcom D.Evans, *International Law*, Oxford: Oxford University press, 2006, pp.57-59.

می دهد تا تفاسیر و رویه های خود را مطابق نیازهای خود توسعه دهند. بنابراین باید اذعان داشت که چارچوب روابط بین المللی در آینده هر چه به سمت ترفیع مقام فرد در عرصه روابط حقوقی بین المللی پیش برود، همچنان باید به مقوله حاکمیت به عنوان یکی از ارکان سازمان نظام حقوقی بین المللی نگرست. بنابراین اصولاً حاکمیت و حمایت از بشر با یکدیگر تعارضی ندارند و حاکمیت می تواند به ابزاری تبدیل گردد که اگر نا بجا مورد استفاده قرار گیرد در مسیر تحقق و اجرای حقوق انسانی، دست اندازهای متعددی ایجاد کند و اگر صحیح بکار گرفته شود، عاملی در جهت ارتقا و تضمین اجرای این حقوق تلقی شود.

تکوین تدریجی هویتی جمعی در صحنه روابط بین المللی تحت عنوان جامعه بین المللی که پیام آور احساس زیست مشترک توأم با منافع مشترک میان بازیگران این عرصه است، موجب شده تا مبنای سنتی تعهد در حقوق بین الملل و التزام یک دولت در قبال دولت دیگر و حتی جامعه بین المللی دولتها در کل که تکیه بر رضایت محض کشورها داشت، رنگ ببازد. اما فقدان پیش شرطهای اتحادهای دفاعی در ابعاد نظامی، سیاسی و حقوقی باعث گردید که نا کارآمدی این اندیشه نیز به اثبات برسد. در این شرایط بود که با تأسیس سازمان ملل متحد، نظریه صلح و امنیت بین المللی، پررنگ تر از قبل مطرح شد و بستری نوین در سطح روابط میان دولت ها با هدف تنسيق تعاملات دوجانبه و چند جانبه، بویژه میان تابعان اولیه و اصلی حقوق بین الملل شکل گرفت. از رهگذر رویه ای که نظام ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت به عنوان رکنی که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را عهده دار می باشد از خود بر جای گذاشتند، مفهوم صلح و امنیت بین المللی توسعه چشمگیری در مقایسه با دیدگاه های مطرحه در کنفرانس سان فرانسيسکو در سال ۱۹۴۵ پیدا کرد. این توسعه مفهومی تا آنجا پیش رفت که ارتباط تنگاتنگی بین پایبندی به موازین حقوق بنیادین بشر و صلح و امنیت بین المللی تثبیت شد و شاید همین امر متجر گشت که تئوری جدیدی به نام امنیت انسانی به منصفه برور برسد.

در پاسخ به این پرسش که آیا دکترين امنیت انسانی که پایه استدلال نظریه مسئولیت حمایت را تشکیل می دهد از قابلیت ها و ظرفیت های لازم برخوردار است تا بتواند در جایگاه یکی از ارکان نظام حقوقی بین المللی در خدمت ثبات روابط دولت ها و در عین حال، دفاع از ارزش ها و منافع مشترک اعضای جامعه بین المللی که در هدف غایی قواعد حقوقی یعنی فرد انسان خلاصه می شود، ایفای نقش کند نگارنده این کار پژوهشی به این جمع بندی رسیده است که آرمان اندیشه امنیت انسانی، پرهیز از بدبینی های ناشی از بیم سلطه بر اساس سلسله مراتب قدرت در روابط بین المللی بوده که همواره نسبت به نظریات مدافع مداخلات بشردوستانه وجود داشته است. رمز موفقیت در تحقق این آرمان، گسترانیدن سایه همبستگی بین المللی بر سر روابط میان اعضای جامعه بین المللی خواهد بود و فقط در این صورت، اندیشه مسئولیت حمایت می تواند بین تقسیمات واحدهای سیاسی جامعه بین المللی یعنی حاکمیت

دولت‌ها پل بزنند.

با این وجود باید اذعان داشت که امنیت نیز همچون صلح و عدالت، مفهومی است که اساساً بحث برانگیز است و این سؤالات را با خود مطرح می‌سازد که هدف از امنیت چه کسانی یا چه چیزهایی هستند و چه کسی تأمین‌کننده امنیت است؟ در نگاه سنتی که امنیت در سیاق جنگ بین دولت‌ها تعریف می‌شد، در دفاع از ملت و در تعقیب امنیت ملی، بسیاری از دولت‌ها شهروندان خود را به قربانی شدن در این راه فرا می‌خواندند و از این رو افراد در خدمت دولت بودند که بکشند و یا کشته شوند. در عوض، امنیت انسانی، افراد را در کانون ملاحظات خود جای می‌دهد. فرد، فایق است و حاکمیت یک ابزار جمعی برای حمایت از حیات انسان و ارتقای رفاه آدمی است.

دکترین امنیت انسانی از تعارضات مفهومی بنیادینی رنج می‌برد که این تناقضات موجب می‌شود قابلیت‌های آن برای اینکه به عنوان مبنای نوینی در جهت تضمین مشترکات جهانی مورد استناد واقع شود به نحو چشمگیری تزلزل پیدا کند. یک پای امنیت انسانی، سنت‌های حقوق بشر است که دولت را به عنوان مانع و منبع تهدید امنیت فردی می‌داند^۱ و پای دیگر آن دستور کار توسعه است که دولت را عامل ضروری برای ارتقای امنیت انسانی تلقی می‌کند. البته نباید منکر آن شد که امنیت انسانی، مکمل امنیت دولت، تعالی بخش حقوق بشر و تقویت‌کننده توسعه انسانی است ولی در این دکترین، یک اتحاد جهانی بمنظور تحکیم و انسجام خط مشی نهادهای برای پیوند دادن افراد و دولت‌ها لازم است و در حالی که قبول داریم امنیت میان دولت‌ها شرط ضروری امنیت مردم است، ابزارهای امنیت ملی برای پاسداری از امنیت مردم تکافو نمی‌کند. آنچه به این معضل دامن می‌زند پویایی مفهوم امنیت انسانی است که منجر به تنوع مصادیق آن می‌گردد و این نقطه قوت به نوبه خود به یک نقطه ضعف تبدیل می‌شود چون وضوح حدود و ثغور تعهدات دولت‌ها را مخدوش می‌سازد و ارزش حقوقی این مفهوم را رقیق می‌کند.

از منظر کسانی که تلاش دارند چارچوب امنیت انسانی را در زوایای مثلث صلح، توسعه و حقوق بشر بیابند، تبیین اینکه چگونه این مفاهیم می‌توانند در تعامل با یکدیگر مؤثر باشند بسیار مهم است و نباید از یاد برد که پایه امنیت انسانی، رعایت حقوق بشر است و در این صورت نمی‌توان به تدابیر واکنشی نقض حقوق بنیادین بشر بسنده کرد، بلکه باید در کنار توسعه هنجارهای بین‌المللی و ملی، فرایندها و نهادهای به جنبه‌های پیشگیرانه در برابر نقض این حقوق نیز روی آورند. البته هنوز هم بر این باوریم که نظم بین‌المللی بر نظامی از دولت‌های صاحب حاکمیت استوار است و همین دولت‌ها مؤثرترین عامل برای سامان دادن به این روابط حقوقی هستند.

اگر خوش بین باشیم باید گفت که دکترین امنیت انسانی با اینکه به مدد شورای امنیت سازمان ملل

متحد، کلید ورود به یک مدینه فاضله با اولویت بزرگداشت ارزش های انسانی را در دستان خود گرفته است، اما معلوم نیست که این کلیددار در برآیند منافع فردی اعضای خود و منافع عمومی جامعه بین المللی تا چه اندازه امانتدار شایسته ای باشد.

جامعه حقوقی بین المللی معاصر با واقعیاتی روبروست که در پرتو آن سمت و سو پیدا خواهد کرد. یکی از این حقایق که حضور خود را در معادلات بین المللی تحمیل کرده است، ضرورت حاکمیت قانون در روابط حاکم بر اجتماع بین المللی سنتی است که به پشتوانه همزیستی واحدهای سازمان یافته در قد و قامت یک جامعه حقوقی بین المللی ظاهر شده است. پیامد منطقی این رویکرد، تولد مفهومی تحت عنوان تعهدات همگانی خواهد بود که مایه دوام و قوام مؤلفه های همزیستی بین اعضا می باشد و شاید یکی از بارزترین نمونه های آن صیانت از حقوق افراد در شرایط گوناگون روابط بین المللی، چه جنگ و چه صلح است. در پرتو همین واقعیت است که جامعه حقوقی بین المللی را به پدیده وابستگی متقابل متصف می سازیم که هر چند در گام های نخستین، این وابستگی از مجرای روابط صنعتی و تجاری ظاهر شد، اما اکنون به یکی از عوامل ثبات و بقای جامعه بین المللی در پاسداشت منافع مشترک و ارزش های اساسی آن از جمله کرامت انسانی تبدیل شده و ادامه همین مسیر منجر به تکوین قواعد آمره بین المللی شده است که نظام بین المللی را از حالت غیر متمرکز خارج ساخته و می توان گفت با توجه به محتوا و عملکرد سازمان های بین المللی و جامعه بین المللی دولت ها در کل از نظر نهادی، نوعی رابطه عمودی در ساختار جامعه بین المللی شکل گرفته است.

با این همه، ارزش ها و اهداف مشترک، مبنایی جامع و مانع برای قواعد بین المللی نبودند و اختلافات کشورها در حوزه های مختلف توسعه و ایدئولوژی، مانع از آن می شد که بتوان صرفاً با تفاهم بر سر برخی قواعد اولیه به یک همزیستی خدشه ناپذیر و رعایت بی کم و کاست موازین و مقررات بین المللی دل بست. بدین ترتیب بود که قواعد اولیه به قواعدی ثانویه مجهز شدند تا تضمینی برای اجرای درست حقوق بین الملل باشند. بنابراین باید اعتراف کنیم که نقش جدید حقوق مسئولیت بین المللی، علاوه بر جبران خسارت به عنوان ابزاری بمنظور ترغیب و تضمین رعایت جنبه های عام الشمول حقوق بین الملل توسط سایر دولت ها خواهد بود.

نظم بین المللی دو لایه ای که از قواعد اولیه و قواعد ثانویه تشکیل شده بود صرفاً سنگ صیانت از ارزش های موجود را به سینه می زد و از لزوم خلق ارزش های جدید غافل ماند و این در حالی است که دیگر فرد از جایگاه حقیر گذشته در عرصه روابط بین المللی برخوردار نبود. اصرار بر رضایت کشورها در فرایند تکوین منبع تعهدات بین المللی، اعمال صلاحیت اجباری مراجع بین المللی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و بعضاً به بن بست کشیده شدن اجرای نظام مسئولیت بین المللی در مواردی که دولت محکوم علیه، یکی از قدرتهای دایمی شورای امنیت بحساب می آمد همچون اتفاقی که در قضیه

نیکاراگوئه علیه ایالات متحده در دیوان بین‌المللی دادگستری روی داد و اصولاً دلگرمی به رویکردهای پوزیتیویستی، ناکارآمدی نظام بین‌المللی دو لایه ای را بیش از پیش آشکار نمود.

پاسخ به این سؤال که حقوق بین‌الملل به چه کار می‌آید با توجه به اینکه هر یک از بازیگران بین‌المللی، هدف خاص خود را از حقوق بین‌الملل دنبال می‌کنند، دشوار می‌شود. اهداف اجتماع بین‌المللی، امروز از خود این اجتماع نشأت می‌گیرند و ریشه در مفاهیم مذهبی، اخلاقی یا سیاسی خارج از آن ندارد. «برابری حاکمیتی»^۱ مبتنی بر این حقیقت است که چون «هدف طبیعی»^۲ وجود ندارد هر عضو اجتماع بین‌المللی برای تصمیم‌گیری در مورد اهداف مورد نظر خود آزاد است و تا این حد، همگی با هم برابر هستند. با اینحال نباید فراموش کرد که یکی از پیامدهای جنگ جهانی دوم این بود که انسانها «اعضای غایی»^۳ جامعه دولت‌ها قلمداد شدند و دولت‌ها در کنار سایر تابعان حقوق بین‌الملل ملزم شدند که از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین انسانی حمایت بعمل آورند.^۴ گفتنی است حتی حقوقدانانی چون اوپنهایم و وستلیک که از منکرین جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، معتقد بوده‌اند که انسانها تابعان غایی مقررات بین‌المللی به حساب می‌آیند.^۵ البته باید گفت که این اندیشه در حقوق بین‌الملل، جدید نیست و این موضوع، خصوصیت برجسته کار ویتوریا بوده است.^۶

آنچه گفته شد، حکایت از به رسمیت شناختن حق دولت‌ها در نظارت و مداخله (حداقل به طرق مسالمت آمیز) در اجرای موازین بین‌المللی انسانی از سوی هر یک از اعضای جامعه دولت‌ها دارد که باید آن را زاینده جریان گذار از حقوق بین‌الملل حاکمیت‌مدار به حقوق بین‌الملل انسان محور انگاشت. اما تحولات پیش رو در حوزه معاهدات بین‌المللی (ماده یک مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو)، رویه قضایی بین‌المللی (شناسایی تعهد سایر دولت‌ها در اجرای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در یک دولت در قضیه دیوار حایل طی نظریه مشورتی دیوان به درخواست مجمع عمومی مورخ ۸ دسامبر ۲۰۰۳)، رویه عملی دولت‌ها (مداخلات بین‌المللی بشردوستانه) و اقدامات سازمان ملل متحد (منع بی‌کیفری جنایتکاران بین‌المللی با توسل به دیوان‌های بین‌المللی کیفری) نشان از آن دارد که حق دولت‌ها در ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر، جامعه‌ای نوبه تن کرده و تبدیل به یک تعهد شده است.

به نظر می‌رسد، اثبات این موضوع مستلزم بررسی ماهیت عام‌الشمول برخی تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که نفع همه اعضای جامعه بین‌المللی را در خود درگیر می‌سازد و آثار

1- Sovereign Equality

2- Natural End

3- Ultimate Members

4- H.Lauterpacht, *International Law and Human Rights*, 31 BYIL (1950), p.69.

5- M.Canner, *The object Theory of the Individual in International Law*, 46 AJIL (1952), pp.428-449.

6- C.Cowles, *The Impact of International Law on the Individual in Proceedings of the American Society of International Law*, New York: St. Martin's Press, 1952, pp.71-85.

ناشی از این تعهدات که در زمینه‌هایی چون تقویت ساز و کارهای نظارتی بین‌المللی، مسئولیت حمایت و صلاحیت جهانی خودنمایی می‌کند، می‌باشد. از منظری دیگر می‌توان قائل بر آن شد که تحقیق حاضر در صدد تبیین ابعاد گوناگون و آثار ناشی از پیوند ماده یک مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ با ماده چهل و یک طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت دولتهاست که پس از تصدیق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی، آنها را مستعد به عدم شناسایی وضعیت ایجاد شده و همکاری در خاتمه نقض ارتكابی به وسیله شیوه‌های مشروع می‌سازد. اثبات فرضیه‌های این پژوهش از این بابت اهمیت پیدا می‌کند که نظام حقوقی بین‌المللی از ضمانات اجرایی قوی‌تر در صیانت از حقوق بنیادین انسانی برخوردار خواهد شد و حاکمیت‌ها درخواست یافت که برای حفظ خود راهی جز حمایت از اجرای حقوق بشر نخواهند داشت. پیرو این جریان، حقوق انسانی به زبان مشترک و فرهنگ عمومی جامعه بین‌المللی مبدل خواهد شد.

نگارنده در این کتاب در تلاش است به دو سؤال اصلی پاسخ دهد:

۱- آیا می‌توان دولت‌ها را متعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دول دیگر شناخت؟

۲- تعهد دولت‌ها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دولت‌ها با چه روش‌هایی ایفا می‌شوند؟ فرضیه‌های این کار تحقیقاتی عبارتند از اینکه:

۱- حق ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دول تبدیل به تعهد شده است.
۲- شناسایی تعهدات دولت‌ها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر علاوه بر اینکه مبنای مشروعی برای اعمال اقدامات ناشی از صلاحیت جهانی، اقدامات متقابل غیرقهری و تحریم‌ها ایجاد می‌کند، زمینه‌ساز تحولاتی نیز در این خصوص شده است.

شاید در اینجا این انتظار مطرح باشد که در ابتدای کار تحقیقی انجام گرفته موضع نظری اتخاذ شده از سوی محقق که بدون تردید، به منزله مطالعه فلسفی مباحث مطروحه در این کتاب نیست بلکه حکایت از رویکرد کلی حاکم بر یافته‌های این پژوهش دارد بصورت اجمالی مورد توجه قرار گیرد. اثبات فرضیه این تحقیق در کنار منابع حقوق بین‌الملل موضوعه در گرو استناد به مفاهیم حقوق طبیعی است و اصولاً رویکرد مکتب کانت نسبت به حقوق بین‌الملل که مبتنی بر پیوند تنگاتنگ تئوری‌ها با اخلاق و متافیزیک بوده و فلسفه حقوق بین‌الملل بر یک «جامعه اخلاقی»^۱ استوار شده است و در همین راستا متأخرین این رهیافت فکری مثل جان راولز و یورگن هابرماس تلاش کرده‌اند تا نهادهای سیاسی را به عنوان جایگزین مفهوم جامعه اخلاقی معرفی کنند، می‌تواند این شائبه را ایجاد کند که استدلال‌های کانت

می‌تواند به عنوان موضع نظری اتخاذ شده در این پژوهش بکار آید اما این گمان درست نیست چون از نظر کانت، هیچ دولتی حق ندارد تعهدات بین‌المللی را بر دولت دیگر اعمال کند چرا که حقوق بین‌الملل، نظامی ناظر بر حقوق برابر تابعان انگاشته شده که بر وجدان دولت‌ها تحمیل می‌گردد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد باید خاطر نشان ساخت که در روابط بین‌الملل معاصر، جامعه بین‌المللی مفهومی است که به برکت دولت‌ها و قواعدی که از سوی دولتمردان وضع و اجرا می‌شود، شکل می‌گیرد.^۲ لذا بنظر می‌رسد که در این پژوهش مناسب است ایده‌های رویکرد گروسیوسی را که بر پایه تلفیق بین مکتب حقوق طبیعی و حقوق پوزیتیویستی در قالب رهیافت التقاطی ارائه شده و کلیه هنجارهای حقوق بین‌الملل را بر مبنای اصول منطق توجیه می‌کند به عنوان موضع نظری این تحقیق مد نظر قرار دهیم. علی‌رغم اینکه در حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی و همچنین مباحث مربوط به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، کتب و مقالات زیادی به سایر زبان‌ها نگاشته شده، اما بررسی مبحث رعایت تعهدات حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه با تأکید بر تکلیف سایر دولت‌ها در زبان فارسی فاقد سابقه بوده و در آثار خارجی نیز بندرت به طور مشخص بدان پرداخته شده است. البته موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد اینجانب تحت عنوان «رعایت حقوق بشر، عاملی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» نیز در زمینه‌های کلی با موضوع تحقیق حاضر مرتبط می‌باشد.

در تشریح اهدافی که مد نظر پژوهشگر بوده است، می‌توان اجمالاً از محورهای ذیل یاد کرد:

۱- تبیین درکی درست از تحولات نظام مسئولیت بین‌المللی و قلمروی آن در قبال نقض حقوق بنیادین بشر.

۲- ارائه راهبردی حقوقی با ابعاد نظری و عملی در زمینه رویکردهای مختلف بین‌المللی در برابر اشکال مختلف مداخلات بشردوستانه.

۳- استفاده نهادهای جمهوری اسلامی ایران به منظور اتخاذ مواضع حقوقی منسجم در رابطه با واکنش‌های دولت‌ها در مورد حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه در سطح سازمان ملل متحد و روابط بین‌الدولی.

در مقام ارائه تعریفی مختصر از مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح حاضر باید گفت:

۱- تعهدات بین‌المللی دولت‌ها: براساس نظر دیوان در قضیه جبران خسارات وارده مورخ ۱۹۴۹، احراز شخصیت حقوقی بین‌المللی منوط به صلاحیت برخورداری از حقوق و تکالیف بین‌المللی و صلاحیت استیفای آن است. لذا دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین تابع حقوق بین‌الملل از یکسری تعهدات

1- Immanuel Kant, per petual peace: A Philosophical Sketch, in: Hans Reiss (ed.) Kant's Political writings, Cambridge: Cambridge University press, 1970. p.77.

2- Hedley. Bull, The Importance of Grofius in the Stuby of International Relations, in: H.Bull (ed.), Hugo Grotius and International Relations, Oxford: Oxford University Press, 1982, p.88.

بین‌المللی برخوردارند که بدون تردید نقض آنها موجب مسئولیت بین‌المللی آنها خواهد شد. منشاء تعهدات مزبور به ویژه از معاهدات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرفی قابل استخراج است ولی سایر منابع حقوق بین‌الملل نیز می‌توانند در این خصوص سهیم باشند.

۲- دولت: بنابر ماده یک کنوانسیون مونته‌ویدئو مورخ ۱۹۳۳ راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها، هر موجودیتی که دارای سرزمین معین، جمعیت دائمی، حکومت و حاکمیت یا اهلیت برقراری روابط بین‌المللی باشد به عنوان دولت در حقوق بین‌الملل قابل شناسایی است. البته شناسایی حکومت‌ها از پیوند تنگاتنگی با شناسایی دولت‌ها برخوردار می‌باشد که با تأمل بیشتر در می‌یابیم اخیراً مقوله شناسایی بویژه در خصوص حکومت‌ها، رابطه نزدیکی با تعهدات بشری پیدا کرده که تکوین عنصر مشروعیت دموکراتیک حکومت‌ها به عنوان یکی از معیارهای شناسایی از نمونه‌های بارز آن به حساب می‌آید.

۳- ترغیب و تضمین رعایت: این مفهوم معادل عبارت انگلیسی Ensure Respect است که متأسفانه در زبان فارسی، ترجمه مناسبی از آن وجود ندارد اما منظور، حصول اطمینان از رعایت است که دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی نسبت به یک دولت دیگر صورت می‌دهند و در حقیقت در اینجا دولت مورد نظر به شیوه‌های مندرج در حقوق بین‌الملل ترغیب به مبادرت به امری می‌شود. همانگونه که پس از این توضیح داده خواهد شد این تعهد یک تعهد به وسیله است و از همین رو هنوز بسیار زود است که بگوییم دولت‌ها متعهد به تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر شده‌اند اما این روند در جریان است.

۴- حقوق بنیادین بشر: مجموعه قواعد و ساز و کارهای موجود در نظام حقوقی بین‌المللی که موضوع آن فرد و غایت آن، حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی وی در هنگام صلح یا جنگ است را می‌توان حقوق بین‌الملل بشر نامید. گاهی ترجیح داده می‌شود که این مفهوم با مضامین خود مثل، حق آزادی بیان، حق آموزش، حق صلح و حق عدم تهاجم به غیرنظامیان تعریف شود.

حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه عبارت از مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل است که موجد حقوق و امتیازاتی در زمان صلح و جنگ برای انسانها در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. این نظام حقوقی، متضمن سلسله‌ای قواعد حمایتی از حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌های انسانی در سطح بین‌المللی است و هدف آن که پروفیسور مک دوگال آن را «حقوق بین‌الملل کرامت انسانی»^۱ نامیده است حمایت بین‌المللی عام یا خاص از حقوق بنیادین بشر در قلمرو جهانی و منطقه‌ای می‌باشد و امروزه این حقوق بعنوان میراث مشترک جهانی شناخته شده است.^۲ البته هنوز سیاست در ملاحظات معطوف به

1- International Human Dignity Law

۲- محمد رضا ضیایی بیگدلی - حقوق بین‌الملل بشر در آستانه قرن بیست و یکم - مجله پژوهش حقوق سیاست - ش ۲ و ۳ - ۱۳۷۹ - ص ۱۷۵-۱۵۵.

حقوق بین الملل بشر و حقوق بشردوستانه راه داشته و نقش چشمگیری هم دارد و حتی گاهی باعث تزلزل در اجرای این قواعد شده است.

گفتنی است در جریان تدوین کنوانسیون حقوق معاهدات، قواعد حمایت از فرد صراحتاً قاعدهٔ آمره خوانده شد.^۱ در حالی که عده‌ای معتقدند قواعد حقوق بین الملل بشر همگی در زمرهٔ قواعد آمره هستند، برخی نیز بیان داشته‌اند که چون دیوان بین المللی دادگستری در سال ۱۹۷۰ طی قضیهٔ بارسلونا تراکشن از واژهٔ «اساسی»^۲ به جای عبارت «بنیادین»^۳ استفاده کرده است، پس این امر، مبین آن است که دیوان، هستهٔ کوچکی از حقوق بشر را در نظر داشته و تنها آن دسته از قواعد حقوق بین الملل بشر که از کرامت انسانی، حیات، آزادی و برابری وی حمایت بعمل آورند در حیطهٔ قواعد آمره قرار می‌گیرند.^۴

با مطالعه در منشور ملل متحد، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به این نتیجه می‌رسیم که واژه‌های حقوق بشر، آزادی‌ها، حقوق بشر بنیادین، آزادی‌های بنیادی، حقوق و آزادی‌ها و از همه شایع‌تر، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بطور کلی به جای یکدیگر بکار می‌روند و این رویه حکایت از آن دارد که تفاوت حقوقی ماهوی یا قابل تشخیصی بین این واژه‌ها وجود ندارد و همگی مترادف یکدیگرند.^۵ چنان که عبارت حقوق اساسی بشر در متن اولیه در پیشنهاد ایالات متحده به کنفرانس دامبارتن اوکس در سال ۱۹۴۴ جای خود را به عبارت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین داد.^۶ کلسن در تفسیر این عبارت، قایل بر آن شده که منظور از آزادی‌ها همان حقوق بشر است.^۷

البته برخی هم معتقدند که بین حقوق بشر بنیادین و سایر حقوق بشر تفاوت ماهوی وجود دارد و اشاره منشور ملل متحد را به حقوق بشر بنیادین به منزلهٔ تأکید بر ویژگی فرا موضوعه بودن این حقوق می‌دانند که گویا از منظر این عده، این حقوق بنیادین از حقوق طبیعی سرچشمه می‌گیرند.^۸ از رأی دیوان در قضیهٔ بارسلونا تراکشن چنین استنباط می‌شود که دیوان در صدد بوده بین حقوق اساسی بشر و حقوق بشر بطور کلی، تفکیک ایجاد کند.^۹ اشارهٔ دیوان به مجموعهٔ حقوق بین الملل عام و توافق‌های جهانی یا شبه

1- YIL (1963), p.52.

2- Basic

3- Fundamental.

4- Alexander Orkhelashvili, *Peremptory Norms in International Law*, Op. 53-57.

5- Theodor Meron, *On A Hierarchy of international Human Rights*, 80 AJIL (1986), pp. 1-23.

6- L.Goodrich, E.Hambro and A. Simson, *Charter of the United Nations*, 1969, p. 373.

7- Hans Kelsen, *The Law of the United Nations*, 1966, p. 29.

8- Van Boven, *Distinguishing Criteria of Human Rights*, in: K.Vasak and P.Alston *The International Dimension of Human Rights*, 1982, p.44.

9- ICJ Reports 1970, p. 47.

جهانی این نکته را می‌رساند که یک حق بنیادین باید کاملاً ریشه در حقوق بین‌الملل داشته باشد و هر چه هدف مورد حمایت یک قاعده مهم باشد، کافی نیست.

تعدادی از مؤلفین هم عقیده دارند که کلیه حقوق انسانی، بخشی از حقوق لازم‌الرعايه را تشکیل نمی‌دهند.^۱ برخی نیز با ایجاد تغییر اندکی در لحن خود بر این باورند که به احتمال زیاد، کلیه حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر برسمیت شناخته شده است، جزو قواعد آمره نیستند.^۲ این گروه چنین استدلال می‌کنند که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن با اضافه کردن قید «اساسی»^۳ به حقوق و آزادی‌ها در ذهن خود مفهومی بسیار مضیق از حقوق بشر که از حقوق و آزادی‌های مندرج در اسناد حقوق بشری محدودتر است را دنبال می‌نموده است. حامیان این نظریه بیان کرده‌اند که تنها آن دسته از اصول اساسی که کرامت، حیات، آزادی شخصی، برابری، حقوق خانوادگی و اعمال آزادانه فعالیت‌های انسانی را پایه‌ریزی می‌کنند در زمره قواعد آمره جای می‌گیرند.^۴ در همین زمینه گفته شده است که در کل، نه واژه پردازي اسناد حقوق بشری و نه رویه موجود ما را به این سمت رهنمون نمی‌سازند که کلیه حقوق بشر از ماهیت آمره برخوردارند.^۵

عده‌ای نیز قایل به تفاوت چشمگیری بین حقوق بشر اساسی و سایر حقوق بشر نیستند.^۶ دکترینی که در این راستا ارایه شده قایل بر آن است که هنجارهای لازم‌الرعايه، کلیه حقوق بشر را پوشش می‌دهند.^۷ کما اینکه قاضی تاناکا در نظریه مخالف خود طی قضیه افریقای جنوب غربی به ماهیت آمره حقوق بشر بطور کلی و بدون هیچ قید و شرطی اشاره می‌کند.^۸ پروفسور شاختر هم بدون اینکه قایل به تفکیکی بین حقوق اساسی و حقوق بشر در کل باشد، اعلام نموده که با نبود نفع خاصی، باز هم کشورها تمایل دارند توجه عموم را به موارد نقض هنجارهای بنیادین بشریت جلب کنند.^۹

در تبیین اینکه آیا یک حق قابل تخطی می‌تواند همچنان قاعده آمره باشد یا خیر، محتوای هر حق و

1- T.Koji, *Emerging Hierarchi in International Human Rights and Beyondi From the Perspective of Non-Derogable Rights*, 12 EJIL (2001), p. 920.

2- Y.Dinstein, *The Erga Omnes Applicability of Human Rights*, 30 AVR (1992), p. 17.

3- Basic

4- U.Scheuner, *Conflict of Treaty Provisions with a Peremptory Norm of General International Law*, 29 Zeitschrift fur auslandisches offentliches recht und volkerrecht (1969), pp. 33-34.

5- Rosalyn Higgins, *Derogation under human Rights Treaties*, BYIL (1977), p. 282.

6- Theodor Meron, *Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law*, Oxford: Oxford University Norms as Customary Law, op. cit., p. 117.

7- K.Zemanek, *The Unilateral Enforcement of International Obligations*, 47 ZAORV (1987), pp. 39-40.

8- ICJ Reports 1966, Dissenting Opinion of Judge Tanaka, p. 298.

9- Oscar Schachter, *International Law Implications of US Human Rights Policies*, 24 New York Law School of Law Review (1978), p. 63.

جایگاه آن در حقوق بین‌الملل عام معیار است یعنی آنها را بعنوان منافع جامعه بین‌المللی، جدا از منافع کشور مجسم کنیم. با اینکه حقوقی مثل دادرسی عادلانه، آزادی بیان و مذهب و غیره طبق برخی اسناد حقوق بشر، تخطی‌پذیر هستند، اما قطعاً نفع جامعه را فراتر از نفع انفرادی کشورها مورد حمایت قرار می‌دهند و جای تردید است که بگوییم صرف اینکه این حقوق به موجب معاهدات حقوق بشری قابل تخطی شمرده شده‌اند از ماهیت لازم الرعایه محروم می‌گردند.

کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۲۹ خود می‌گوید:^۱

«نام بردن از موارد غیر قابل تخطی در ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با اینکه به این سنووال که آیا برخی تعهدات حقوق بشری واجد ماهیت هنجار لازم‌الرعايه در حقوق بین‌الملل هستند یا خیر، مربوط است اما مشابه نیست... مجموعه هنجارهای لازم‌الرعايه از فهرست موارد تخطی‌پذیر که در بند دوم ماده ۴ [میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی] آمده است، تجاوز می‌کند. دول عضو در هیچ شرایطی نمی‌توانند به ماده ۴ میثاق بعنوان عذر نقض حقوق بشر دوستانه یا هنجارهای لازم‌الرعايه حقوق بین‌الملل استناد کنند. گروگانگیری، اجرای مجازات‌های جمعی، ایجاد محرومیت خودسرانه از آزادی یا انحراف از اصول بنیادی دادرسی عادلانه از جمله اصل برائت از این نمونه است».

بنابراین، دسته‌بندی حق‌ها به تخطی‌پذیر و تخطی‌ناپذیر مثل تقسیم حقوق بشر به قواعد آمره و قواعد تخییری نیست. معیارهای ماهوی تشخیص حقوق بشر لازم‌الرعايه از این قرارند:

الف - آیا حق مزبور نفع جامعه بین‌المللی را ورای منافع انفرادی کشورها مورد حمایت قرار می‌دهد؟
ب - آیا انحراف از حق مزبور به واسطه ویژگی غیر قابل دوجانبه بودن (غیر متقابل بودن) خود آن حق است؟

حقوق اقتصادی و اجتماعی، بخشی از اعلامیه جهانی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند و لذا در ردیف حقوق بشر اساسی می‌گنجد. اینکه بگوییم این حقوق لازم‌الرعايه هستند به این معنا نیست که بگوییم این حقوق مانند حقوق مدنی و سیاسی باید فوری به اجرا درآیند و طبیعت تأمین تدریجی آنها را نفی نمی‌کنیم. شاید کشورها ادعا کنند که ملزم به اجرای فوری حق نسل دوم نیستند اما نمی‌توانند از طریق انعقاد یک موافقتنامه از تکلیف خود مبنی بر تلاش بمنظور اجرای تدریجی آنها انحراف ورزند.^۲ از همین منظر این روند قابل تفسیر است که پذیرش رو به رشد ویژگی عام‌الشمول حقوق بشر به حقوق اساسی

1- UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add. 11(31 Aug., 2001).

2- Alexander Orakhelashvili, *Peremptory Norms in International Law*, Oxford: Oxford University Press, 2006, pp. 52-64.

محدود نشده است. مثلاً شق چهارم بند د ماده ۵ طرح مسئولیت دولتها به اطلاق بر ویژگی همگانی حقوق بشر اشاره دارد. معاون حقوق بشر دبیرکل سازمان ملل متحد هم تأکید داشته که یکی از هنرهای سازمان ملل، تحکیم پایه‌های این اصل بوده که حقوق بشر موضوع نگرانی بین‌المللی است که جامعه بین‌المللی حق دارد به آن بپردازد.^۱ می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گرایش کشورها به تفکیک بین حقوق عادی و بنیادین بشر از ملاحظات سیاست خارجی و اهمیت اصل نقض سرچشمه می‌گیرد.^۲

در این کتاب که گردآوری اطلاعات و داده‌ها عمدتاً بصورت کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب، مقالات، گزارش‌های، مشروح مطالب همایش‌ها و تجربیات شخصی نگارنده انجام می‌گیرد روش تحقیقی بکار گرفته شده تلفیقی از شیوه‌های توصیفی، تاریخی و علمی را تشکیل خواهد داد.

در بیان مشکلات و تنگناهای پیش روی محقق این کار پژوهشی جای ذکر است:

۱- حساسیت‌های خاصی نسبت به احراز تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بابت رعایت حقوق بنیادین بشر وجود دارد که غالباً با موضع‌گیری‌های گوناگون سیاسی آمیخته می‌شود.

۲- راهبرد حقوقی منسجمی نه در سطح ملی و نه در سطح بین‌المللی در مورد نحوه برخورد با موارد نقض حقوق بنیادین بشر از سوی دولت‌ها یا سازمان ملل متحد ارائه نشده است.

۳- ریشه‌های تنوع حاکمیت دولتها، برخوردهای گزینشی مجامع بین‌المللی، نظام تکامل نیافته حقوق بین‌الملل و ناهمسانی کامل ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جوامع، عمده‌ترین موانع پیش روی این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

در ترسیم نقشه راه این تحقیق باید خاطر نشان ساخت که ابتدا در چارچوب یک بخش مقدماتی به این موضوع خواهیم پرداخت که آیا حق دولتها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر در هنگامی که با وضعیت‌های نقض فاحش و گسترده این حقوق مواجه می‌شوند به یک تعهد تبدیل شده است یا خیر و اگر قایل به وجود چنین تعهدی هستیم چه اوصافی را می‌توان برای تعهد مترتب دانست. متعاقباً در فصل نخست این کار تحقیقی، شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که هر یک از دولتها بمنظور ایفای تعهد مذکور تحت شرایط خاصی که مطرح می‌شود، می‌توانند بکار بندند و در فصل دوم، روش‌های جمعی ایفای تعهد فوق و شرایط توسل به آن بر پایه منابع موجود در حقوق بین‌الملل و رویه دولتها مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. آنچه در مقام نتیجه‌گیری از این شده است اعلام و هشدار نسبت به تکوین دو روند معاصر در جامعه بین‌المللی است که در صورت مثمر واقع نشدن راهکارهای انفرادی و جمعی یاد شده بمنظور ایفای تعهد ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولتها

1- UN Press Release (Geneva), No. HR/1733, Aug. 6, 1985.

2- Theodor Meron, *On a Hierarchy of International Human Rights*, 80 AJIL (1986), p. 20.

ممکن است مورد استناد قرار گیرد و پذیرش بی قید و شرط این روند هرگز از منظر منافع ملی کشور ما قابل توجیه نبوده و لذا اتخاذ موضعی مناسب و به موقع را می طلبد.